

بازتاب جنگ در شعر شاعران جوان افغانستان

عبدالمنیر همدرد عزیزی*

اسماعیل صادقی**

چکیده

جنگ عامل بدبختی ملت‌هاست که سبب قربانی شدن مردم بی‌گناه و از بین رفتن زمینه‌های رشد و تحول در یک جامعه می‌شود. افغانستان در قرن اخیر، به‌ویژه در ربع قرن گذشته، همواره شاهد جنگ و آشوب بوده و اوضاع اجتماعی و اقتصادی، روزبه‌روز، آشفته‌تر نیز می‌شود. هدف ما در این مقاله، بررسی جایگاه جنگ در شعر شاعران جوان افغانستان می‌باشد. روش تحقیق به‌صورت توصیفی و تحلیلی است. در این‌جا برآنیم تا به تحلیل و بررسی مهم‌ترین عوامل، فرایند و نتایج جنگ و نوستالژی (گذشته تاریخی افغانستان باستان) و نیز راهکارهایی را که شاعران جوان، در شعرشان یاد کرده‌اند بپردازیم. و معلوم کنیم که آنها چگونه به این عناصر، در جنگ‌ها نگریسته‌اند و راه برون‌رفت از این پدیده منحوس را چه می‌دانند؟

واژگان کلیدی: جنگ، شاعران جوان افغانستان، عوامل و فرایند جنگ، نتایج جنگ، نوستالژی.

azizihamdard1400@gmail.com

sadeghiesma@gmail.com

* کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد

۱- مقدمه

ادبیات، بازتاب دهنده‌ی اوضاع فرهنگی، اجتماعی، شرایط سیاسی و تاریخی ملت‌هاست. شاعران و نویسندگان رسالت بازنمایی فرهنگ و تاریخ خود را بر عهده دارند و آگاهانه و نا آگاهانه، اوضاع عصر خود را در آثارشان نمایان می‌کنند. شاعران بیش از مورخان در طول تاریخ، تأثیر رویدادهای مهم تاریخی را نشان داده‌اند؛ زیرا مورخان به خود رویدادها می‌پردازند اما شاعران به بازتاب رویدادها در زندگی مردم توجه کرده و همچون آینه‌ای در برابر نسل‌های بعد قرار داده‌اند.

در قرن اخیر، در افغانستان آشوب، جنگ و کشتار هرگز فروکش نکرده و در نیم‌قرن اخیر، به‌ویژه ربع‌قرن گذشته، اوضاع بسیار آشفته‌تر نیز شده است. آرزوی مردم افغانستان، صلح و آرامش است و گویی این آرزو هرگز برآورده شدنی نیست؛ چون جنگ شرارتی ابدی و مشکلی لاینحل است که مردم افغانستان را حتی برای یک‌روز به حال خود وا نمی‌گذارد. جنگ باعث از هم پاشیدن خانواده‌ها، نیروی جوان، نابودی اقتصاد، و ویرانی شهرها و روستاها می‌شود و تبعات‌روانی بسیار دراز مدتی را در پی دارد. جوانان افغانستانی با آگاهی از ناتوانی دولت‌ها در ایجاد صلح، به شیوه‌های گوناگون درصدد آگاهی‌رسانی نسبت به زبان‌های جنگ و تشویق مردم به صلح برآمده‌اند. آن‌ها به لزوم بالا بردن سطح آگاهی مردم پی برده‌اند و از راه‌های مختلف، مانند نگارش کتب و مقالات و ساخت فیلم و کارهای هنری، سعی کرده‌اند تا مردم را نسبت به خطرات جنگ آگاه کنند. از نظر آنان، جنگ علاوه بر خطرات جانی، مالی و از بین بردن تمام امکانات زندگی و نابودی انسان‌ها، آینده افغانستان را نیز تهدید می‌کند. آنان با آگاهی از مضرات جنگ، از طریق شعر خود به مردم آگاهی می‌دهند تا مبدا با انفعال و پذیرش شرایط، زیر بار ستم و هرج و مرج ناشی از جنگ بروند یا در برابر قدرت دشمنان، اراده خود را از دست بدهند و از بهبود اوضاع نا امید شوند؛ چنان‌که بسیاری از مردم، در پی آشوب و ناامنی، به‌جای مبارزه کردن، راه فرار و ترک وطن را در پیش می‌گیرند و نسبت به بنیادهای اعتقادی، دچار تردید می‌شوند.

شاعران سهم مهمی در آگاهی‌رسانی به مردم داشته و بیشترین همدردی را با آن‌ها، از طریق شعر از خود نشان داده‌اند. شعر جوانان افغانستانی به سبب مصائب و مسائلی که سال‌ها با آن دست و پنجه نرم کرده‌اند، سرشار از درد و رنج است. شاعران افغانستان محدودیت‌ها و مشکلات جنگ را دست‌مایه اشعار خود کرده‌اند. شعر آنان به مسائل مردم می‌پردازد و ارتباطش را با بدنه مردم حفظ کرده است. در این دوران سخت، شاعران افغانستان توانمندی‌های خود را نشان داده

و مجموعه‌های خوبی منتشر کرده‌اند. هم‌زبان بودن مردم ایران و افغانستان و مهاجرت شاعران افغانستانی به ایران، سبب شده است تا برخی از آثار آنان در ایران منتشر شود و ایرانی‌ها نیز با شعر امروز افغانستان آشنا شوند.

می‌توانیم از نمونه‌های بارز شاعران فعلی که دست به قلم برده و درد ملت افغانستان را از طریق شعر بیان کرده‌اند به شاعرانی چون «الیاس علوی» و «محمدکاظم کاظمی اشاره کنیم. از دیگر شاعران افغانستانی که شعرشان مورد توجه علاقمندان به شعر و ادبیات معاصر قرار گرفته است، می‌توان به شاعران دیگری چون سعادت موسوی، حفیظ‌الله شریعتی، پرتو نادری، سیدضیاء قاسمی، قنبرعلی تابش، مجیب مهرداد، احمدضیاء رفعت، سیدرضا محمدی و دکتر عبدالسمیع حامد، اشاره کرد.

زنان افغانستانی نیز در کنار مردان، به شعر و شاعری پرداخته‌اند و با وجود مشکلات و محدودیت‌هایی که در مسیرشان وجود دارد، از پا ننشسته و دست از سُرْایش شعر برنداشته‌اند.

زنان شاعر افغانستانی، علاوه بر توجه به مصائب ناشی از جنگ، به خشونت‌هایی که از سوی جامعهٔ مردسالار بر آن‌ها تحمیل می‌شود توجه کرده‌اند و آن‌ها را دستمایه برای مضامین اشعارشان قرار داده‌اند. از بین شاعران زن معاصر افغانستان می‌توان به محجوبه هروی، عایشه درانی، مخفی بدخشی، لیلا صراحت، مژگان فرامنش، زهرا سوراسرافیل، مژگان ساغر شفا؛ اشاره کرد که آثار ارزشمندی منتشر کرده‌اند.

بیشتر شاعران جوان افغانستانی، هم به پشتوانهٔ زبان و فرهنگ مردم افغانستان آگاهند. آنها هم زبان شعر معاصر و جوان ایرانی را الگو قرار داده‌اند و این امر باعث شده است که اشعارشان به جهت زبانی و تصویری شباهت‌هایی با شعر امروز ایران داشته باشند.

در این مقاله، برآنیم تا مهم‌ترین مضامین مربوط به جنگ در شعر شاعران جوان افغانستان را بررسی کنیم و این مضامین را دسته‌بندی و تحلیل کنیم؛ از طرفی، در پی آنیم تا ثابت کنیم که تا چه حد، اعتراض به وضع موجود از طریق مضامین شعر بازتاب یافته است و صلح و راه‌کارهای بشردوستانه که به‌عنوان مضامینی پُرسامد در شعر شاعران جوان افغانستانی انعکاس یافته است را در کنار توجه به فرهنگ سنتی افغانستان، به‌عنوان راه‌کاری برای مقابله با جنگ و جنگ‌افروزی مورد توجه قرار داده و به مضامین و درونمایه‌های تازه‌ای درمورد جنگ و تبعات آن در این اشعار بپردازیم.

شعر شاعرانی مانند دکتر قنبرعلی تابش، دکتر عبدالسمیع حامد، دکتر سیدحیدر احمدی بلندی، سیدصادق موسوی، نجیب بارور، منیر احمد بارش، عنایت‌الله باور بامیک، ابوطالب مظفری، عزیزالله نهفته، تقی اکبری، غلام‌رضا ابراهیمی، مژگان فرامنش، مژگان ساغر شفا، در این پایان‌نامه بیش از دیگران مورد توجه قرار می‌گیرند.

۳- نگاه کوتاه به شعر معاصر افغانستان

اگر به تاریخ ۱۰۰ سال اخیر جغرافیایی که امروز افغانستان نامیده می‌شود، نگریسته شود، به وضوح می‌توان دید که یکی از پُرآشوب‌ترین کشورهای جهان بوده و سرگذشتی غم‌بار و تاریخی مملو از فراز و نشیب، و خونبار داشته است؛ در این میان، ادبیات و به‌خصوص شعر، پایه‌پای تاریخ متشنج افغانستان، سرگذشتی پُر فراز و فرود داشته است که گاه در اوج رشد و عزتمندی قرار گرفته و گاه نیز در کنج زندان‌های مخوف حاکمان ظالم، شب‌هایی دی‌جور و تاریک را سپری کرده است.

۳-۴. وضعیت شعر و ادبیات در بیست سال اخیر افغانستان

شاعران جوانی که پس از به قدرت رسیدن دولت جدید افغانستان پا به عرصه وجود گذاشته‌اند، به شاعران دهه هشتادی معروف شدند که در سه حوزه ادبی بلخ، کابل و هرات فعالیت و طبع‌آزمایی می‌کردند. در یک دهه اخیر، در افغانستان صدها مجموعه شعر منتشر شد و ده‌ها و صدها انجمن و حلقه ادبی در اطراف و اکناف افغانستان به وجود آمد. در چند سال اخیر تعداد زیادی از این شاعران جوان به پیروی از پیش‌کسوتان، راه مهاجرت را در پیش گرفته و بیشترشان به اروپا مهاجرت کردند؛ به‌طوری‌که، می‌توان در چند سال اخیر شاهد برگزاری حلقه‌های ادبی و محافل شعرخوانی در تعدادی از کشورهای اروپایی بود که شاید در آینده به‌عنوان شاخه جدید شعر و ادبیات مهاجر عرض اندام کنند (احمدی، ۱۳۹۵: ۱۹۰).

۴- بررسی بازتاب جنگ در شعر شاعران جوان افغانستان

۴-۱. عوامل جنگ

جنگ فرایندی است که به علت یا علل گوناگون شکل می‌گیرد. همواره موقعیت‌های جغرافیایی، ازجمله اختلافات مرزی، اختلافات تاریخی و فرهنگی، اختلافات سیاسی کشور با همسایگان، مشکلات داخلی، تقابل‌های قومی و مذهبی، و نیز عواملی همچون عقب‌افتادگی و ناآگاهی عمومی، به‌عنوان بهانه‌ای در دست بدخواهان، اختلافات میان قبایل، نبود رفاه و مشکلات

اقتصادی ناشی از خشک‌سالی و کم‌آبی، صنایع ورشکسته و به تبع آن مهاجرت در اثر فقر و آسیب‌های ناشی از آن، همچون کسب درآمد از طریق قاچاق و... همگی از عوامل تنش‌زا و مستعد کننده جوامع، برای آغاز جنگ‌ها بوده‌اند؛ از طرفی، تعدادی از کشورهای همسایه که جنگ در افغانستان را به نفع خود می‌دانند، همواره تلاش در افروختن آتش جنگ داشته‌اند. مردم افغانستان در سال‌های اخیر، کمتر روزی بوده است که روی جنگ را نبینند و متحمل آسیب‌های ناشی از آن نشوند.

در این‌جا، ضمن تحلیل اشعار شاعران معاصر درباره جنگ، عوامل را پیگیری می‌کنیم و به مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهیم کرد. اکثر شاعران جوان افغانستان متوجه عوامل شکل‌گیری جنگ بوده‌اند و از آن‌ها نالیده‌اند، و تصاویر گوناگونی از آن‌ها ساخته و مضامین مهمی که علل جنگ نام‌گذاری شده‌اند را در اشعار تحت بررسی قرار داده‌اند. جنگ به‌عنوان یک فاجعه که سال‌هاست در افغانستان جریان دارد؛ انواع و گونه‌ها داشته و عوامل مختلفی باعث ایجاد آن بوده‌اند؛ در واقع آنچه سبب وقوع جنگ شده است، عبارت است از دخالت بیگانگان به‌عنوان عوامل خارجی، و تکرگرایی و نزاع‌های قومی، به‌عنوان عمده دلایل داخلی می‌باشند.

نکته جالب توجه در تحلیل و بررسی عوامل جنگ و نزاع، و نبود امنیت در افغانستان، این است که بسیاری از مسائلی که به‌عنوان عوامل جنگ و نزاع برشمرده می‌شوند، از نتایج جنگ نیز می‌باشند؛ به طوری که در چرخه‌ای معیوب، علت معلول می‌شود و معلول علت. و این امر نشان می‌دهد که چرا تاریخ معاصر افغانستان، همواره با جنگ و نبود امنیت همراه بوده است.

شاعران جوان افغانستان از پی‌گیری و بیان این عوامل غافل نبوده‌اند، و در اشعارشان اشارات مختلفی به آن‌ها داشته‌اند. از نظر شاعران افغانستان؛ فقدان دایمی از دست رفتن عواطف، عامل مهم ایجاد جنگ بوده است. بی‌توجهی مردم به سرنوشت‌شان از عوامل دیگر ایجاد جنگ از نظر شاعران است. در زیر به مهم‌ترین آن‌ها با ذکر عوامل اشاره می‌شود.

۲-۴. نبود هم‌بستگی و اتحاد میان مردم، و از دست رفتن عواطف و اصول اخلاقی

یکی از عوامل جنگ، نبود هم‌بستگی، از دست رفتن عواطف و حس همدردی و بی‌رحم شدن مردم است و همانطور که در سطرهای پیش ذکر شد، در چرخه‌ای معیوب همین عوامل، نتیجه جنگ و خونریزی‌های مداوم نیز می‌باشند که دربخش نتایج جنگ به آن‌ها خواهیم

پرداخت. اما در این بخش می‌خواهیم با ذکر نمونه‌هایی از اشعار شعرای معاصر، نشان دهیم که آنان به خوبی به این عوامل ایجاد کننده جنگ واقف بوده و آن عوامل را چگونه در آثارشان انعکاس داده‌اند؛ چنان که در این جا می‌خوانیم:

در زمین سوخته خرسند کـو؟ در زمینی که همه جانی شدیم
با تقلب با تعصب، بی‌اصول حاکم خود خواه دورانی شدیم
(بامیک، ۱۳۹۰: ۱۵)

یکی از عواملی که باعث جنگ‌افروزی در یک کشور می‌شود، نبود هم‌بستگی، هم‌دلی، هم‌دیگرپذیری، مداخلات بیرونی و تفرقه‌افگنی (ایجاد تفرقه) در میان اقوام مختلفی است که در آن جامعه زندگی می‌کنند. همه نمونه‌ها ذکر شده باعث می‌شوند تا سودجویان، از فرصت‌های به‌دست آمده، نهایت استفاده را نموده و آب را گل‌آلود ساخته و آتش جنگ و بدبختی را در جامعه شعله‌ورتر کرده و به نفع خویش سود ببرند.

شاعر با بیان این مطلب در شعر زیر ابراز می‌دارد، به هر نامی که توانستند و توانستیم تخم نفاق و شقاق و بدبختی را در مُلک خود کاشتیم، و به این سبب، منفعت‌جویان از ما سوءاستفاده نموده و ما را به طرق مختلف به جان هم انداختند و از ما به‌عنوان هیزمی جهت افروختن آتش جنگی که آن‌ها را به اهداف‌شان می‌رساند، استفاده کرده و سبب بیچارگی و دربه‌دردی‌مان شدند. همین امر سبب شده است تا سال‌های متمادی، شعله جنگ در کشور افغانستان خاموش نشده، و هر روز مردم بی‌گناه طعمه این پدیده منحوس می‌شوند:

هر کجایی که توانستیم نفرت کاشتیم عقده‌ها مان را به روی یک‌دگر انباشتیم
تا جدا سازندمان صدگونه پرچم ساختند هر یکی با شوق روی شانه برافراشتیم
(بارور، ۱۳۹۵: ۵۹-۶۰)

۳-۴. جهل و تعصب و سوء استفاده بیگانگان از آن‌ها

از عوامل اصلی ایجاد جنگ، به‌ویژه در افغانستان بوده است، تحلیل عواملی که منجر به رواج جهل و تعصب در افغانستان شده‌اند، مجال دیگری می‌طلبد. قطعاً بی‌سوادی، ناآگاهی و بدبینی نسبت به مدرنسیم، دورافتادگی بسیاری از مناطق، و مهم‌تر از همه فقر، جهل و تعصب را گسترش می‌دهند. تا زمانی که این مسائل همچنان کارکرد داشته باشند، نه تنها جهل و تعصب کاهش نمی‌یابد، بلکه به خاطر فتنه‌انگیزی بعضی از کشورهای همسایه و نیز بیگانگان، آتش جهل و تعصب شعله‌ورتر می‌شود. جنگ از عوامل گسترش تعصب است، چنان که معلول و نتیجه آن هم می‌شود:

بخت ما گشته‌ست از روزی که ما بسته زنجیرن ————— ادانی شدیم
 علت این نابسامانی‌ست جنگ جنگ را با جهل، خود بانی شدیم
 با تقلب با تعصب، بی‌اصول حاکم خود خواه دورانی شدیم
 (بامیک، ۱۳۹۰: ۱۵)

یکی دیگر از عوامل جنگ، دخالت بیگانه‌ها با هم‌سویی رهبران خائن، در افغانستان است. که سبب تباهی و برباد داده شدن آرزوها و آواره و بیچاره شدن مردم فقیر و بی‌گناه، و ویران شدن مملکت می‌شوند:

سینه‌ات شد صفحه شطرنج دلّالان جنگ نام تو با جنگ و دهشت در جهان شد نامدار
 (موسوی، ۱۳۹۷: ۱۷)

۴-۴. فرقه‌گرایی

جنگ در اثر فرقه‌گرایی ایجاد می‌شود و گسترش می‌یابد و خود نیز عامل تشدید فرقه‌گرایی می‌شود:

تا شما گشتید تاجیک و تتر تا که ما پشتون و افغانی شدیم
 تا شما از کنده‌زار و فاریاب تا که ما بلخی و بغلانی شدیم
 (بامیک، ۱۳۹۰: ۱۶)

شاعر در بیت زیر تأکید می‌کند که فرقه‌گرایی باعث نفرت و اختلاف شده و این اختلاف به حدی است که راه کار درستی برای واکنش نشان دادن توسط مردم و علمای دینی پیدا نمی‌شود و جنگ‌ها و جهادهای بی‌سروسامان ادامه پیدا می‌کنند:

دیو دژخیمی که در دامن نفرت رشد کرد زاده‌ی جنگ و جهاد بی‌سرو سامان ما
 (موسوی، ۱۳۹۷: ۳۷)

۵- فرایند و فضای جنگ

در واقع جنگ، فرایندی دایمی است که هیچ‌گاه تمامی ندارد، و ذهن و ضمیر شاعران افغانستان را به خود مشغول کرده است. روح خشونت‌بار جنگ، فضایی که ایجاد می‌کند تیره و تار و ناامید کننده نسبت به آینده است. و شاعران را ناامید نشان می‌دهد. طبق اشعاری که بررسی کرده‌ایم، گویی جنگ سرنوشت همیشگی مردم افغانستان است و به همین دلیل امید چندان در شعر شاعران

جوان افغانستان دیده نمی‌شود؛ مگر در یک مورد استثناء، دیگر این که فضای شعر آن‌ها به تبعه همین فرایند تیره و تار و اندوه‌گین و غمگین است.

زندگی مردم افغانستان به قدری در منجلاب غم‌ها فرو رفته است، که گویی هرگز امیدی برای برون‌رفت از آن وجود ندارد و نخواهد داشت. در بیت‌های زیر، شاعر به عمق این موضوع پرداخته و می‌گوید، باوجود اینکه خون میلیون‌ها انسان بی‌گناه به اشکال مختلف ریخته شد، هزاران نفر آواره و دربه‌در شدند، هزاران طفل یتیم، و هزاران زن بیوه شدند، اما هنوز ما در ظلمت و تاریکی به سر می‌بریم، گویی هرگز آفتاب خوشی‌ها و سعادت بر مردم افغانستان نخواهد تابید؛ و همیشه باید در انفجار، در آب بحر‌ها، کمبود نان، و راه‌های پر خطر قاچاق، به انواع و اشکال مختلف بمیریم و باید بمیریم؛ چرا که در مصراع بعدی شاعر می‌گوید، از بس که مردم افغانستان درد دیده‌اند، فکر می‌کنی که کاشف تمام دردهای جهان ما باشیم:

روشن نشد چراغ این ایـل خفته در خون	ایم شب است و ظلمت صاحب اجازه‌ی ما
ما کاشفان دردیم بـا انتحار و نفرت	خورشید می‌هراسد از کشف تـازه‌ی ما
از کشته پشته دادیم، از کـله‌ها مناره	ای شرم‌مان بخواهیم فرصت اگر دوباره

(احمدی، ۱۳۹۵: ۱۵)

در شعر زیر شاعر می‌گوید؛ گویی فضای افغانستان لانه جاسوسان شده، و این کشور را تبدیل کرده‌اند به یک لانه جاسوسی و دلقکی که می‌خواهند به همراهش بازی کنند، و ابزار خودشان قرار بدهند:

وطن! خرگه جادوگر جاسوس شدی	خرمن درد و بلا خانه کابوس شدی
روسی سـاخت ترا دولت امریکا نیز	چه کسی گفت فقط روسیه از روس شدی
دمبـک دلقک بازار سیاست گشتی	غیچک نغمه تکرار افسوس شدی
پدر از جمجمه سرخ پسر خشت آورد	پشت دیوار خودت بود که محبوس شد
سرب در خون تو پیچید که بودا گشتی	سنگ بر فرق تو بارید که وینوس شدی
دیده از خواب گـران باز نکردم ارچند	برج تکبیر شدی، باره ناقوس شدی

(حامد، ۱۳۸۷: ۲۵)

۱-۵. ناامیدی مردم از بهبود وضعیت

مضمون ناامیدی، نسبت به بهبود اوضاع و نبود صلح که گویی بدل به رویایی برای مردم افغانستان شده است؛ در بسیاری از شعرها دیده می‌شود و لحن غمگین شعرای جوان افغانستان، نشان از ناامیدی آنان نسبت به صلحی پایدار بوده و نشان‌گر دل بریدن جوانان از دورانی مملو از آرامش است:

خواب می‌بینم صلح و آشتی

تشنه‌ی رویای انسانی شدیم

(بامیک، ۱۳۹۰: ۱۶)

در شعر زیر نیز، شاعر از نابسامانی وضعیت پیش آمده ابراز نگرانی نموده و جهان را به مادری تشبیه کرده است، که جز غم و درد چیزی دیگری به دنیا نیاورده و به ذلت و ترس و وحشت تن داده است:

جهان زنی‌ست که جز رنج و غم نمی‌زاید و مادرانه به این اضطراب تن داده

(ساغر، ۱۳۹۹: ۸۰)

وضعیت نابسامان افغانستان، شاعران را چنان دل‌سرد و خسته کرده است که سروده‌هایشان به رنگ ناامیدیت. شاعر در شعر زیر سکوت پرتلاطم و غم‌انگیز دل‌های خسته و شکسته را با ظرافت کلماتی دل‌نشین ترسیم نموده است:

دیگر به لب ترانه لب‌خندی نیست بین من و این زمانه پیوندی نیست

این درد و غمی که در دلم جاری است دیری‌ست که ریشه دارد و چندی نیست

(فرامنش، ۱۳۹۳: ۸۱)

۲-۵. طولانی شدن جنگ

طولانی و نهادینه شدن جنگ و این تصور که جنگ هرگز تمامی ندارد، سبب شده است تا تعدادی از شاعران نیز به این موضوع اشاراتی داشته باشند:

وطنم خسته‌ای از این همه غم، میدانم خسته از جنگ و جنون پی هم، میدانم

(موسوی، ۱۳۹۷: ۲۳)

شاعر در شعر زیر می‌گوید، گلوی آزادی را بریده‌اند. صدای امیدوار کننده‌ای شنیده نمی‌شود. وحشت همه جا را فراگرفته است. از بس که صدای انفجار شنیده‌ایم، شور و شوق و هیجان در وجود ما مرده است. چیزهای زیادی برای گفتن داریم اما، احساس می‌کنیم درگلوهای مان خفاش‌ها لانه ساخته‌اند؛ تو گویی، همگی جسدهایی بی‌روح شده‌ایم. روزگارمان ناسازگار با ماست. همسایه! ای کسی که خانه‌ات کنار خانه من است، ای کسی که کشور هم مرز کشور من است:

کلمات غریب و ترس آور خفه کرده است شور و شوقم را

ارتداد، انتحار، استکبار، روزگار بدی‌ست همسایه

چه غمی اندرون خود دارم که دهانم پر است از خفاش

کم‌کم از خویشتن شدم بی‌زار، روزگار بدی‌ست همسایه

(احمدی، ۱۳۹۵: ۳۴)

۶- نوستالژی (حسرت ایام خوش گذشته) به دلیل از دست رفتن افغانستان تاریخی و تاریخ افغانستان

دیدن وطنی همواره در حال ویرانی و بدبختی، آواری از اندوه و ناامیدی را بر سر مردم افغانستان به ویژه جوانان و تحصیل‌کردگان خراب می‌کند. گویی سرنوشت مردم افغانستان این بوده است که در اضطراب ناشی از جنگ زندگی بگذرانند و در زیر دیوارهای ویران شده خانه‌هاشان و یا در خیابان‌های غم‌زده شهرشان در غربت جان بسپارند، معلول شوند و از انواع آسیب‌های روانی رنج ببرند. حیرت زمانی افزون می‌شود که بخش زیادی از مردم خواهان زندگی‌ای مناسب شأن واقعی‌شان هستند. بسیاری از سالمندان نیز خسته از آسیب‌های جنگ و ناامنی خواهان آرامش و آینده‌ای روشن برای فرزندان و نوادگان‌شان می‌باشند؛ زیرا خودشان به انتهای راهی تیره و سقف سیاه زندگی رسیده‌اند.

دوام جنگ و ناامنی، در بسیاری از مردم علاوه بر تأثیرات مخرب اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تأثیرات مخرب روانی نیز به جا گذاشته است. جنگ طولانی، بسیاری از مردم را به جزم‌اندیشی کشانیده و باعث شده تا به نوعی گردن به تقدیری بنهند و تسلیم شرایطی شوند که بسیار آسیب‌زا هستند. در پشت این آسیب‌ها دست بیگانگان نیز دیده می‌شود و فتنه‌انگیزی بدخواهان و دشمنان افغانستان سبب ایجاد تفرقه میان مردم و قربانی شدن آنان شده است اما رهایی از این مصائب، نیاز به آگاهی بیشتر و اتحاد تمامی مردم افغانستان دارد.

فرایند جنگ به‌عنوان مصیبتی همیشگی، با آسیب‌ها و نتایجش، در شعر شاعران افغانستانی به ویژه شاعران جوان به‌عنوان یک مضمون پررنگ دیده می‌شود، که مانند تقدیری تلخ، دست بر گلولی فرهنگ و ادبیات این مرز و بوم گذاشته شده است. غم ناشی از روحیه از دست رفته و ناامیدی نسبت به بهبودی اوضاع در آینده، باعث شده شاعران به گذشته پناه ببرند. به زمانی که افغانستان قلب فرهنگ ایران‌زمین و زادگاه بزرگ‌ترین شاعران پارسی زبان و نویسندگان مطرح بود. کمتر شاعری را می‌شناسیم که زندگی‌اش پیش از حمله مغول به سر رسیده باشد و متعلق به خراسان بزرگ نبوده باشد.

روزگاری افغانستان در شرق ایران‌زمین با فرهنگ انسان‌سازش به همه دنیا فخر می‌فروخت و اشعار شاعرانش در دورترین نقاط جهان خواننده داشت. اما امروز جهانیان از طریق رسانه‌ها

افغانستان را با ویرانی‌ها و مصائبش می‌شناسند. کشوری که روی آرامش به خود نمی‌بیند و مردمش در فقر و فاقه به دشواری زندگی می‌گذرانند. بازتاب این نوع نگاه، شاعران غیرتمند افغانستان را آزار می‌دهد و آنها را وا می‌دارد تا گذشته پرشکوه و تابان افغانستان را در دامن ایران زمین مانند نگینی ارزشمند به دنیا نمایش دهند اما چه سود که سوز و درد ناشی از این تفاوت گذشته با حال، چنان جانگزااست که آن افتخار را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

در این بخش از تحلیل اشعار، روند همیشگی جنگ و بازتاب آن را که مانند سرنوشتی محتوم به ذهن شاعر جوان می‌رسد، مورد بررسی قرار می‌دهیم و به نوستالژی و وجوه آن در این اشعار می‌پردازیم. و غم دور شدن از تاریخ تابان و حضور در فضای تیره‌حال را تحت عنوان فرایند جنگ و نوستالژی تحلیل می‌کنیم. یکی دیگر از مواردی که شاعران جوان افغانستان به آن پرداخته‌اند، یادآوری گذشته‌های تاریخی و درخشان کشور افغانستان است که متأسفانه بر اثر جنگ‌های خانمان‌سوز، آن گذشته‌های تاریخی به مانند یک رؤیا، برای مردم امروز افغانستان، بدل شده است:

سلام‌ای تک درخت ریشه در خون، شعله‌ور در باد که بر پا مانده‌ای با زخم انبوه تیر در باد
(تابش، ۱۳۷۶: ۱۷)

در شعر زیر به صراحت دیده می‌شود که شاعر به یاد گذشته‌ای افتاده است که مردم افغانستان بدون تعصب در کنار هم ملتی واحد بودند و همگی تحت‌لّوای یک پرچم زندگی می‌کردند. شاعر می‌گوید، ای کاش! آن روزها دوباره برگردد و همه ما یک ملت واحد شویم و از زیر بارِ شرمساری ناشی از تکتیری که در میان اقوام افغان بوجود آمده است رهایی یافته و بازهم افتخار گذشته نصیب‌مان شود:

در کنار «کاش»‌ها این «کاش» مان درآورد است کاش مثل دیگران ما نیز ملت داشتیم
با چنین شرمندگی می‌پرسمت، هم‌خون من ما در این دیوارخانه افتخاری داشتیم؟
(بارور، ۱۳۹۵: ۵۹-۶۰)

در شعر زیر اشاره شاعر به نامردانی است که عزت و عظمت افغانستان بزرگ را به بهای ناچیزی فروختند و به‌خاطر بقای قدرت خویش، همه دار و ندار این کشور را به کارفرمایان‌شان دو دستی و با احترام تقدیم دشمنان نمودند که جز فلاکت و بدبختی چیز دیگری در بساط سرزمین خراسان بزرگ باقی نماند:

رخس غرور و تیغ و کمان را فروختیم کام و زبان شعله فشان را فروختیم

(مظفری، ۱۳۷۲: ۶۷)

نوستالژیِ ایامِ گذشته خراسانِ بزرگ، به آرزویی دست نیافتنی برای شاعر بدل شده است. تو گویی، روزهای خوش گذشته، خوابی بیش نیست:

جغرافیای ما که بهشت است در زمین
حالا شدست مزرعه‌ی خار چاره کن
(موسوی، ۱۳۹۷: ۳۱)

۷- نتایج جنگ

در نتیجه جنگ‌های مداوم، آسیب‌های گوناگون اقتصادی، جانی، و فرهنگی زیادی به مردم افغانستان وارد شده است، توگویی مردم همواره با نتایج اسفبار جنگ باید درگیر باشند. این نتایج در این گفتار به چند دسته تقسیم شده‌اند. که از مهم‌ترین‌شان می‌توان به آسیب‌های جانی و روانی، و بُعد مالی و اقتصادی اشاره کرد که سبب عقب‌ماندگی فرهنگی شده‌اند.

۷-۱. مرگ کودکان، نوجوانان، جوانان، و بزرگسالان

مرگ و مجروح شدن کودکان معصوم از نتایج جنگ و نا امنی در افغانستان است. شاعران به این موضوع نیز پرداخته‌اند، و کسانی که آتش جنگ را شعله‌ور می‌سازند نفرین نموده‌اند:

گفتند که امن است به آغوش تو مادر	دیدي که شدم در بغل امن تو پرپر
تا هست چنین دد منشی، امن نباشد	آغوش و یا بطن توای مادر مضطر
رحم است به هر حامله در طنیت گرگی	درنده‌تر از گرگ شدن این قوم مکرر

(موسوی، ۱۳۹۷: ۳۹)

کشته شدن پیر و جوان، زنان و کودکان، از بین رفتن زیر بناها، سیاه شدن روز روشن مردم، پامال شدن شرف و عزت و... همه از نتایج منحوس جنگ به شمار می‌روند:

کوه از کمین و صیحه‌ی مردان عقیم ماند	این بیشه، هفت سال پیاپی یتیم ماند
یک‌باره سروهای کهن ریشه کن شدند	مردان این قبیله ی عاشق، کفن شدند
رخس غرور و تیغ و کمان را فروختیم	کام و زبان شعله فشان را فروختیم
خوش‌قامتان به قد دوتا خو گرفته‌اند	مردان کج به بوی طلا خو گرفته‌اند

(مظفری، ۱۳۷۲: ۶۷)

۲-۷. فراگیری جنگ و ویرانی تمام زیر ساخت‌ها

در نتیجه جنگ بنیاد یک کشور از بین می‌رود. نابودی زیرساخت‌ها و تبدیل شدن افغانستان به زمینی سوخته، از نتایج و تبعات جنگ است که شاعران افغانستان به خصوص شاعران جوان، در اشعارشان به این موضوع نیز اشاراتی داشته‌اند و با استفاده از زبان شعر، نتایج جنگ و بدبختی حاصل از آن را به گوش مردم رسانیده و بیزاری خود را از جنگ اعلام می‌نمایند:

در زمین سوخته خرسند کو؟
در زمینی که همه جانی شدیم
(بامیک، ۱۳۹۰: ۱۵)

همانطور که گفته شد، جنگ پدیده‌ای فراگیر و مسبب ویرانی زیر ساخت‌های یک جامعه است که سبب پسرفت، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... می‌شود. این امر از نگاه شاعران جوان افغانستان فراموش نشده و به این موضوع نیز پرداخته‌اند:

تمام عمر من ویرانی و جنگ
من و یک سفره از بی‌نایی و جنگ
جدا کی بوده از همدیگر این‌ها
گریبی و غم و افغانی و جنگ
(ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۲۰)

۳-۷. نابودی اقتصاد

نابودی اقتصاد و زیرساخت‌های اقتصادی از تبعات دیگر جنگ است. طبیعتاً مردم در کشوری با اقتصادی نابود شده، نه تنها امیدی به زندگی نخواهند داشت، که تمام هم و غم آنها رفع نیازهای اولیه است:

تنها غم نان نیست در این‌جا بلکه
غم‌های زیادیست که کمرده پیرم
(موسوی، ۱۳۹۷: ۱۰)

شاعران همواره در آثارشان از پدیده شوم جنگ، به‌عنوان نمادی از بدبختی و آوارگی مردم یاد کرده و نارضایتی خود را اعلام کرده‌اند. در شعر زیر، شاعر از اوضاع وصف‌ناپذیر و نامبارک جنگ شکایت داشته و بیان می‌دارد که از دست این جنگ فتنه‌انگیز و ویرانگر نمی‌داند باید به کجا پناه ببرد؛ زیرا به هر سو که نگاه می‌کند، جز آتش جنگ، چیزی را نمی‌بیند:

چه سان برون روم از شعله‌های چنبر جنگ؟
چه صف کشیده به سو هزار خنجر جنگ
چگونه در شب تاریک، اعتمادم را
چنان چراغ سپارم به دست لشکر جنگ؟
چگونه با صفی او واژه‌های ناچیزم
تفنگ را بستانم ز دست عسکر جنگ؟

(تابش، ۱۳۸۵: ۴۷)

۴-۷. از بین رفتن هویت

جنگ و خون‌ریزی مداوم باعث گسست تاریخی می‌شود، و در نتیجه همین جنگ‌ها و خون‌ریزی‌های طولانی و پایان‌ناپذیر، هویت مردم آن کشور نیز می‌تواند زیر سوال برود و حتی از بین برود. این موضوع نیز از دید شاعران پنهان‌نمانده است، و غم و بغض خود را در قالب اشعار بیان نموده‌اند:

این گونه سر به زیر شدن، حق ما نبود
در دیده‌ها حقیر شدن، حق ما نبود
آزادگان پهنه‌ی تاریخی بوده‌ایم
چون بردگان اسیر شدن، حق ما نبود
(بارش، ۱۳۹۵: ۲۰)

۸- راه‌کارها

تداوم جنگ، سیمای هر جامعه‌ای را دگرگون می‌سازد و بر زندگی روزمره مردم، غبار حقارت، فقر و بدبختی را می‌گستراند. هر روز زندگی به رنگ سرخ خون ترسیم شده و باعث دگرگونی سرزمین‌ها می‌گردد و به تبع آن، مردم نیز دچار زیان‌های جانی، مالی، فرهنگی و اجتماعی می‌شوند.

افغانستان سرزمینی است سوگوار که دهه‌هایی داغ و خونین بر آن گذشته و بر گلیم سوگ نشسته است. این سوگ جانگذار، چنان در رگ و جان هر شهروند افغان ریشه دوانیده است که شاعرانش را نیز سوگوار نموده، تو گویی آنان نوحه‌سرایانی هستند که به جای شعر و ترانه، نوحه سرایی می‌کنند. آنان با سرودن شعرهای‌شان، می‌خواهند صدای رسایی باشند تا از ریختن خون بی‌گناهان جلوگیری کنند. اساس پیشگیری از جنگ در یک سرزمین، بر مبنای مسئولیت فردی هر یک از مردم آن جامعه شکل می‌گیرد. تا با ارائه راه‌کارها، از کشتار مردم بی‌گناه و تبعات مخرب جنگ، جلوگیری کند. شاعران جوان افغانستان نسبت به عشق و علاقه‌ای که به وطن‌شان دارند، این موضوع را از یاد نبرده، مردم و به‌خصوص جوانان کشور را به پایان دادن جنگ، به گونه‌ای ذیل دعوت کرده‌اند که در زیر به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱-۸. ایجاد عشق و علاقه نسبت به وطن

یکی از بهترین راه‌کارها برای خروج از شرایط کنونی افغانستان، داشتن عشق واقعی به وطن است. فردی که از صمیم قلب، وطنش را دوست داشته باشد، و به آن عشق بورزد، هیچ‌گاه نمی‌تواند دست به خیانت به ساحت سرزمینش بزند و حتی با حس وطن‌دوستی خود، می‌تواند تن دشمنان را

نیز به لرزه درآورد، و صدای عدالت‌خواهی خود را به تمام جهان برساند. شاعر دراین باره نیز اشاراتی داشته است:

از یاد ما نمــــی‌روی‌ای خاک آریا!
 مانع بال ما مشوای صاحب قفس
 حتا ترا میان لحد یاد می‌کنیم
 خود را از انحصار تو آزاد می‌کنیم
 با صدگلو به پیش تو فریاد می‌کنیم
 از نام عشق و حق و عدالت به پای دار
 (بارور، ۱۳۹۵: ۳۳)

عشق به وطن، در نتیجه ایمان به قداست خاک میهن است. هر انسان غیور و وطن‌دوست، باید در پی آن باشد تا کسانی را که به مام میهن کم توجهی می‌کنند، از هر طریق ممکن، آموزش دهد و به آنها یادآوری کند که دست از تخریب وطن بردارند. شاعر در ابیات زیر، به این رسالت شعر و شاعر اشاره کرده است:

چه غم انگیز غضب ناک برادر هشدار!
 مهربان باش خــــدا دست ترا می‌گیرد
 دست از این خانه‌ی ویران شده‌ی خود بردار
 زندگی با همه‌ی خوب و بدش می‌میرد
 سفره‌ی خالی درد است که مهمان دارد
 بعد از آن شاخ درخت است که باران دارد
 (احمدی، ۱۳۹۵: ۵۴)

۲-۸. دفاع کردن از تمامیت ارضی کشور و جان نثاری در راه وطن

دفاع کردن از اراضی کشور، وظیفه هر فرد با وجدان و با ایمانی است. شعرا در اشعار مختلف به این موضوع پرداخته‌اند. شاعر در شعر زیر، مقابله با تجاوزگران و داشتن حب وطن را یکی از راه‌کارها برای تغییر سرنوشت یک ملت می‌داند:

ای کوه بابا شانه‌های استوارم باش
 هندوکش زخمی، دوباره اقتدارم باش
 (بارور، ۱۳۹۵: ۲۰)

ایستادگی با شهامت و دلیری، در مقابل اجانب و دفاع کردن از نوامیس ملی وظیفه هر فردی است. شاعر نیز به این مسئله اشاراتی نموده است و خطاب به مخلصان راه آزادی می‌گوید، تا به حال، وطن را مردانه حفاظت کردید، یک‌بار دیگر نیز همت کنید تا عزت، شوکت و آزادی سرزمین خویش را حفظ کنید:

باقی بماند هم‌چنان وطن ناتسخیر
 از قله‌هایش نور آزادی شود تکثیر
 (احمدی، ۱۳۹۵: ۵۹)

۳-۸. تلاش برای بازسازی کشور

بعضی از شاعران امیدوارانه به اوضاع نگاه می‌کنند و امید دارند با تلاش، کشور را آزاد کرده و آبادش کنند:

باری دگر صدای نو ایجاد می‌کنیم
ای سرزمین خسته ترا شاد می‌کنیم
(بارور، ۱۳۹۵: ۳۳)

شاعرانی نیز هستند که نسبت به آینده خوشبین‌اند. آنها معتقدند که با تلاش، کوشش، و اعتماد به هم‌بستگی مردم و کنار گذاشتن تعصب‌ها، می‌توانند افغانستان را دوباره بازسازی کنند. این راه‌کاریست که شاعر به‌خوبی به آن توجه کرده و با تصاویر زیبایی که خلق کرده، به تقابل اسلحه در برابر قلم اشاره می‌کند و می‌خواهد بگوید که فرهنگ متعالی است که بر جنگ پیروز می‌شود:

گر جهنم ساختم فردوس هم میسازم
ای وطن میسازم آخر خودم میسازم
این قدرهایی که می‌گویند تنبل نیستم
با تفنگت گر شکستم با قلم میسازم
آینه در آینه در رهگ—ذار عاطف
سنگ اندر سنگ در راه ستم میسازم
هر که آمد بر سرت بم ریخت اما غم مخور
من از آهن‌پاره‌های سرخ بم میسازم
غم مخورای خانۀ ویران ولسی زیبای من
با نفس‌های امیدم دم به دم می‌سازم
تا تو زیباتر شوی گل می‌شوم گل می‌شوم
باورم کن یک رقم نی یک رقم میسازم
(حامد، ۱۳۸۷: ۱)

۴-۸. ایجاد انگیزه مبارزه و تحریک مردم، به دخالت در سرنوشت

انگیزه‌های مبارزه، دلاوری مردم افغانستان و تحمل سختی و دشواری‌ها، دست نکشیدن از مبارزه، چنانکه هیچ دشمنی نتوانسته است که در طولانی مدت افغانستان را تصاحب کند، موضوعی است که در اشعار شاعران جوان دیده می‌شود:

به گوش صخره‌ی این‌جا ندای تکبیر است
شغال‌خانه نه، این‌جا کمین‌گه شیر است
هوای سلطه بر این قوم، روس در سر داشت
به روی تانگ تجاوز شکست تحریر است
(بارور، ۱۳۹۵: ۶۴)

در شعر زیر به صراحت دیده می‌شود که شاعر، مجاهدین واقعی جان بر کف سرزمین افغانستان را برای مبارزه و آزادسازی کشور از چنگال بیگانگان تشویق و ترغیب می‌نماید. شاعر می‌گوید همه مردم این مرز و بوم به شجاعت و متانت و مردانگی تو افتخار دارند و غرور خود را در وجود سربازان و مجاهدین جان بر کف خویش می‌بینند؛ به عبارت دیگر، شاعر بیان می‌کند که سلاح تو برای دشمن به مانند ذوالفقار امیرالمومنین حضرت علی (علیه‌السلام) خطرناک است. پس مبارزه کن و سرنوشت خویش را به دست خود رقم بزن:

روی دوش اعتماد و عزت یک کشور است
در تفنگت هیبتی چون ذوالفقار حیدر است
سرفراز از غیرتی که در غرورت می‌تپد
سینه مالامال شور و اشتیاق و باورست
(موسوی، ۱۳۹۷: ۴۷)

۵-۸. ایستادگی در مقابل دشمنان

شاعران جوان یکی دیگر از راه‌کارها در مقابل جنگ را، ایستادگی در مقابل دشمنان می‌دانند. در بیت‌های زیر شاعر بیان می‌دارد اگر مشکلات به اندازه کوه‌ها بزرگ شوند، و دشمنان بخواهند نفس‌مان را بگیرند، بازهم سر خم نکرده، و با همت بلند و عزم متین ایستادگی خواهیم نمود. شاعر می‌گوید، برای شکوفایی و آبادانی کشور خویش، به تلاش‌های خستگی‌ناپذیر خود ادامه خواهیم داد تا آزادی واقعی خویش را به‌دست آوریم و دشمن را نابود نموده و به آرامشی به معنای واقعی برسیم:

زانو نمی‌زنیم اگر غم شود چو کوه	دستان خویش تیشه فرهاد می‌کنیم
مانع بال ما مشوای صاحب قفس	خود را از انحصار تو آزاد می‌کنیم
	(بارور، ۱۳۹۵: ۳۳)

در شعر زیر شاعر بیان می‌دارد که اگر در مقابل دشمنان وطن خویش ایستادگی نکنیم، علاوه بر اینکه وطن‌مان به ویرانه‌ای مبدل می‌شود، تخم نفاق و دشمنی و بدبختی را نیز در سرزمین‌مان خواهند کاشت. و رهایی از این مصیبت، دردی درمان‌ناپذیر خواهد شد. پس باید با اتحاد، اتفاق و هم‌دلی، قاطعانه و استوار وارد میدان مبارزه شویم و در مقابل دشمنان و ددمنشانی که می‌خواهند افغانستان را به کام نابودی بکشانند بایستیم. باید به دهان آنان که مردم سلحشور این سرزمین را با روش‌های گوناگون، به جان هم انداخته‌اند، مشتی آهنین بکوبیم، و نگذاریم که به نیت پلیدشان که همانا بدبخت ساختن مردم سربلند افغانستان است برسند:

وقتی که اهریمن به خاکت چشم بد دارد	برسرزمینت کینه و اندوه می‌کارد
	(احمدی، ۱۳۹۵: ۶۶)

نتیجه‌گیری

جنگ فرایندی است که علل گوناگونی دارد و شاید بتوان به دو علت کلی اشاره کرد: علل خارجی، که شامل اختلافات سیاسی با دیگر کشورها و دخالت بیگانگان در امور داخلی افغانستان است و علل داخلی که خود به چند عامل دیگر اشاره دارد، از جمله، اختلافات قومی و وجود خائنان به وطن را می‌توان برشمرد، که همگی ناشی از نادانی و ناآگاهی هستند. بسیاری از شاعران جوان و آگاه افغانستان، از علل پیدایش جنگ‌ها به خوبی آگاهند و همواره در اشعارشان، از این موضوع نالیده‌اند. آنها با تصویرسازی‌های زیبا و بدیع، این مضامین را در آثارشان مورد توجه قرار داده‌اند.

از عمده عواملی که توجه شاعران جوان را بیشتر به خود جلب کرده است، می‌توان به چند نمونه اشاره کرد، نبود هم‌بستگی و وحدت ملی، دخالت بیگانگان، بی‌اعتنایی مردم و مسئولان به سرنوشت ملت، خیانت برخی افراد وطن‌فروش، جهل، تعصب و نژادپرستی و قوم‌گرایی از این دسته‌اند. در بحث فضا و فرایند جنگ، چنان‌که خواندیم، شعر شاعران جوان افغانستان تحلیل و بررسی شد؛ گویی که جنگ سرنوشت همیشگی و محتوم مردم افغانستان است و به همین دلیل، امید چندانی را نمی‌شود در شعر شاعران جوان دید. این موضع سبب شده است تا مضامین این شاعران، تیره و تار و غمگینانه باشد. اغلب این شاعران، تحت تأثیر شرایط نامساعد جامعه، دچار نوعی دلزدگی شده و در آثارشان، نبود امید به بهبود اوضاع را بیان کرده‌اند که خود نمایان‌گر محیط نابسامان کشور افغانستان است. از نگاه شاعران جوان افغانستان، جنگ جز خرابی، مرگ و فقر حاصل دیگری ندارد و توجه به این موضوع، دستمایه این تحقیق و تحلیلی بود که ارائه شد. دیدیم که مهمترین مضامین در شعر، شعرای جوان افغانستان، مرگ، ناامیدی، غم، خشم، فقر و مهاجرت‌های جبری بوده است.

با این حال، تعدادی از شاعران جوان، همچنان نسبت به آینده امیدوار بوده و برای نجات افغانستان از معضل کنونی، به ارائه راهکارهایی برای برون رفت از این شرایط سخت، پرداخته‌اند. می‌توان نتیجه گرفت که شاعران جوان افغانستانی، از جنگ خسته‌اند و شاید برای همین است که بیشترین درونمایه‌های شعری‌شان در ارتباط با نتایج حاصل از جنگ، فرایند ناامید کننده جنگ، عوامل جنگ، و نوستالژی می‌باشد. آنها در اشعارشان به صراحت از جنگ اعلام بیزاری کرده و جنگ را عامل تمام بدبختی‌های مردم افغانستان می‌دانند.

نکته قابل توجه این است که، زنان شاعر نیز به جنگ توجه کرده‌اند و جنگ بازتاب خاصی در شعر آنها داشته است. در شعر زنان فضای شعر جنگ، مبهم‌تر، نا امیدانه‌تر و تیره‌تر است، و درونمایه‌های آنها معطوف به مسائل زنانه و دقت به امور زنانه و زنانگی است و طبیعتاً به جزئیات بیشتری در ارتباط با ویرانی‌های جنگ و تبعات جنگ دقت کرده‌اند؛ بنابراین اشعار زنان افغانستان در رابطه با جنگ حرف‌هایی عمیق برای گفتن دارند.

منابع

احمدی بلندی، سیدحیدر (۱۳۹۵). **عشق با حروف مقطعه**، مزارشریف: انتشارات بنیاد فرهنگی راه تقوا.

ارجمندی، عبدالمجید (۱۳۹۵). **بررسی تحولات شعر معاصر افغانستان**، ایران.

اکرم، عاصم (۱۳۸۰). **نگاهی به شخصیت، نظریات و سیاست‌های سردار محمد داودخان**، کابل: نشر میزان.

انوشه، حسن، شریعتی سحر، حفیظ (۱۳۸۲). **افغانستان در غربت**، تهران: انتشارات نسیم بخارا.

بارش، منیراحمد (۱۳۹۱). **هلاکوه‌های سرگردان**، کابل: انتشارات برگ.

----- (۱۳۹۵). **صور بی‌اسرافیل**، کابل: بنگاه نشر امیری.

بارور، نجیب (۱۳۹۵). **هندوکش بی‌اقتدار**، کابل: انتشارات زریاب، چاپ دوم.

باور بامیک، عنایت‌الله (۱۳۹۰). **رنگین کمان فصل رنگ**، مزارشریف: انجمن نویسندگان بلخ.

برجیان، حبیب (۱۳۷۶). **لرزه خیزی و زلزله در آسیای مرکزی**، تهران: نشر آگه.

تابش، قنبر علی (۱۳۷۶). **دور از چشم اقیانوس**، تهران: انتشارات سوره.

----- (۱۳۸۵). **آدمی پرنده نیست**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و

ارشاد اسلامی.

----- (۱۳۹۰). **دل خونین انار**، کابل: انتشارات صبح امید.

----- (۱۳۹۳). **راه ابریشم آزادی**، تهران: موسسه انتشارات عرفان.

----- (۱۳۹۷). **از سرخی خوشه انگور**، کابل: انتشارات دانشگاه.

تتلر، سرفریزر (۱۳۲۸). **افغانستان**، لندن: نشر لندن.

جاوید، سید محمد علی (۱۳۵۷). **افغانستان در پنجاه سال اخیر**، کابل: نشر.

حامد، عبدالسمیع (۱۳۸۷). **بریز به خیابان**، کابل.

حبیبی، عبدالحی (۱۳۴۱). **تاریخ افغانستان**، کابل: نشر میوند.

حبیبی، عبدالحی (۱۳۴۶). **تاریخ مختصر افغانستان (از زمانه‌های قدیم تا استقلال)**، کابل:

جمال مینه.

دهباشی، علی (۱۳۹۴). **سبک شاعران و نویسندگان افغانستان**، تهران.

ژوبل، محمد حیدر (۱۳۸۸). **تاریخ ادبیات افغانستان**، کابل: بنگاه انتشارات میوند.

ساغرشفا، مژگان (۱۳۹۹). **آفتاب می‌بارد**، هرات: انتشارات آن

عطامحمد، میرزا (۱۳۳۱). **نوای معارک**، کابل: مرکز نشر انقلاب با جمهوری.

عمید، حسن (۱۳۸۹). **فرهنگ فارسی عمید**، کابل: انتشارات بهزاد، چاپ اول.

غبار، میرغلام محمد (۱۳۶۸). **افغانستان در مسیر تاریخ**، کابل: مرکز نشر انقلاب با همکاری جمهوری.

----- (۱۳۷۶). **افغانستان در مسیر تاریخ**، کابل: مرکز نشراتی میوند.

----- (۱۳۶۸). **افغانستان در مسیر تاریخ**، کابل: مرکز نشر انقلاب با جمهوری.

----- (۱۳۷۸). **تاریخ معاصر ادبیات افغانستان**، پشاور: نشر آرش.

فرامنش، مژگان (۱۳۹۳). **گره کور**، هرات: انجمن ادبی هرات.

----- (۱۳۹۶). **نی رنج**، بلخ: انتشارات برگ، مطبعه صورتگر.

فرهنگ، میرمحمد صدیق (۱۳۶۷). **افغانستان در پنج قرن اخیر**، پشاور: نشر آریانا آفست پرنترز.

----- (۱۳۶۹). **افغانستان در پنج قرن اخیر**، پشاور: نشر آریانا آفست پرنترز.

قادری، علی (۱۳۹۴). **فقر چیست و چگونه می‌توان با آن مبارزه کرد؟**، کابل: انتشارات دیدار.

قاضی عبدالله (۱۹۴۴). **افغانستان فریر**، کابل: نشر میوند.

کاتب هزاره، فیض محمد (۱۲۹۰). **سراج‌التواریخ**، کابل: مطبعه دارالسلطنه.

کاگر، حسن (۱۳۸۵). **حمله شوروی و واکنش افغانستان**، کالفرنیا: انتشارات دانشگاه کالفرنیا.

مظفری، سید ابوطالب (۱۳۷۲). **سوگنامه بلخ**، تهران: انتشارات عرفان.

موسوی، سید صادق (۱۳۹۷). **فراتر از تصور**، مزارشریف: انتشارات انجمن نویسندگان بلخ.

نظروف، حق نظر (۱۳۸۰). **مقام تاجیکان در تاریخ افغانستان**، مشهد: شیخ الاسلام احمدجام.

نیک‌خواه، عبدالرحیم (۱۳۸۸). **عناصر ادبیات مقاومت در شعر معاصر افغانستان**، تهران.

(<https://t.me/ahmadybolandi>)